

# پیام نوروزی

## کمیته مرکزی حزب توده، ایران

هم میهنان!

سیاست ضد انسانی "جنگ - جنگ تا پیروزی" شدند. خاطره آنها برای همیشه در جامعه ما باقی خواهد ماند.

در سالی که گذشت، اعمال ضد بشری رژیم همچنان ادامه داشت. "فرمان" رئیس جمهور رژیم، دایره به "ازدواج موقت" برای مدت کوتاه با "قیمتی ارزان" که نمونه بارز بازگشت به دوران بربریت قرون وسطی است و جز تشویق یک میلیون زن بیوه به "خودفروشی" برای ادامه حیات نیست، از ره آوردهای رژیم در سال ۱۳۶۹ است.

ادامه در ص ۷

سال ۱۳۶۹، سالی که با انبوهی از درد و رنج و محنت برای شما مادران و پدران، برادران و خواهران همراه بود، سپری شد. در سال گذشته، رژیم استبداد مذهبی "ولایت فقیه" گام در سیزدهمین سال حیات نامیمون خود گذارد. طی ۱۲ سال، رژیم با درپیش گرفتن سیاست عمیقاً ضد خلقی چنان ضرباتی بر مردم میهن ما وارد آورده که تصورش وحشتناک است. چه بلایی که برسر دختران و پسران مبارز در فراموشخانه های رژیم نیاورده اند. آنها را حلق آویز کردند و یا به جوخه های اعدام سپردند. به ناموس دختران جوان تجاوز کردند. در طی این مدت صدها هزار ایرانی قربانی

# نامه مردم

از کارکنان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۳۴۵، دوره هشتم، سال هفتم، ۲۸ اسفند ۱۳۶۹

میخائیل سرگیویچ گارباچف

## درباره وضع بحرانی در اتحاد شوروی

بحران اجتماعی - سیاسی و اقتصادی در اتحاد شوروی رویه تشدید است. مبارزه احزاب و گروه‌بندیهای سیاسی بحران را عمیق تر می کند. مطالعه مطبوعات شوروی، سخنرانیها و تفسیر و تحلیل ما بیانگر وضع ناسالم سیاسی در این کشور بزرگ است که می تواند به جنگ داخلی و کشتار و خونریزی بیانجامد. سخن از غضب قهرآمیز حاکمیت، سرپیچی از تبعیت از قوانین، انحلال پارلمان، و کنارزدن رئیس جمهور می رود.

"نامه مردم" با در نظر گرفتن اهمیت سیاسی اتحاد شوروی در عرصه بین المللی به عنوان یک قدرت نظامی بزرگ و نیز کشوری دارای منابع زیرزمینی عظیم و... کوشیده تا نظرات گوناگون شخصیت های سیاسی واز جمله آنان را که بر سر حاکمیت مبارزه می کنند به نظر خوانندگان برساند.

اخیرا میخائیل گارباچف، رئیس جمهور اتحاد شوروی و دبیرکل حزب کمونیست آن کشور از جمهوری شوروی بلاروسی دیدار کرد. وی در اجتماع دانشمندان و هنرمندان و... سخنرانی تحلیلی مفصلی ایراد کرد. به نظر ما، آگاهی خوانندگان از نکات مهم این سخنرانی، به درک هرچه بیشتر و بهتر رویدادهای اتحاد شوروی کمک خواهد کرد.

سادگی و آسانی از هم جدا شویم. شب هنگام جمع شدند. دست بلند کردند. رای دادند. و همه چیز ادامه در ص ۴ و ۵

میخائیل گارباچف پس از اشاره به تمایل ازهم پاشاندن ساختار اتحاد شوروی، گفت: "ما نمی توانیم چنانکه بعضی ها می اندیشند به این

## در سالی که گذشت

به جای پیشگفتار

منطقاً هر سالی که می گذرد باید برای کشوری دارای منابع ثروتمند طبیعی و انسانی مانند ایران، مزده آور رشد و ترقی و بهبود شرایط زندگی ساکنین آن باشد. اما، مردم میهن ما، سالیان درازی است، مزه زندگی حتی نسبتاً خوشی را نچشیده اند. هر سالی که می گذرد، چهره کریمه استبداد بیشتر عیان می شود. فقر و تنگدستی و فساد گسترش می یابد. گرانی مهارگسیخته، تورم سرسام آور، بیکاری با نرخ ۲۰ تا ۲۵ درصد که شکاف بین عرضه و تقاضای نیروی کار را هرچه عمیق تر می سازد، زندگی را برای میلیونها ایرانی تلخ و تلخ تر کرده و می کند.

اواسط آذرماه، رفسنجانی به هنگام ارائه لایحه بودجه سال ۱۳۷۰ به مجلس، ضمن تعریف و تمجید از خویش گفت: "خوشبختانه آن چیزی که امیدوار بودم، تا این لحظه و بیشتر از آن چیزی که فکر می کردم، رسیدیم". منظور وی به اصطلاح "بهبود وضع اقتصادی" کشور است. به گفته او "آمار و ارقام بودجه پیشنهادی... دلیل خیلی خوبی بر آن" است. رئیس جمهور رژیم، فاکتی جز بودجه سال آینده برای ارائه، در زمینه بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی در کشور نداشت. او نمی توانست بگوید بالاخره به وضع ناهنجار راه،

ادامه در ص ۲ و ۳

## در دیگر صفحات

پایان جنگ، آغاز بی ثباتی و نا امنی

ص ۷

حزب کمونیست پرتقال هفتاد ساله شد

ص ۸

## هشدار

□ در اینکه سران رژیم "ولایت فقیه" یگانه هدفشان گسترش حیطه نفوذ "اسلام فقهاتی" است و مسایل بین المللی را نیز از این دریچه می بینند، قادر به حفظ مصالح عالی کشور نخواهند شد، جای تردیدی نیست.

هنوز شمله جنگ در عراق کاملاً خاموش نشده، که خبرگزاریها از قیام در بصره آنها تحت رهبری "آیت الله" حکیم خبر دادند. اکثر ایرانیان نام عامل سران جمهوری اسلامی، شیخ محمد بکر حکیم، که با اعوان و انصارش عملاً مزدور رژیم "ولایت فقیه" هستند را شنیده اند. ورود وی به عرصه مبارزه برسر قدرت در عراق بدون اطلاع سردمداران رژیم غیرممکن است. و این بار دیگر

ادامه در ص ۶

"نظم نوین" در منطقه یعنی آزادی، دمکراسی، صلح، تأمین امنیت خلقها و عدالت اجتماعی!



## در سالی که ...

برق، آب، کمبود بنادر، تجهیزات، به وضع اسفبار تولید ناخالص ملی و درآمد ملی با وجود رشد سریع جمعیت، به وضع فلاکتبار تولید کشاورزی، کمبود مواد غذایی، سوخت، وابستگی عمیق به درآمد نفت و هزاران درد بی درمان دیگر، کی و چه زمانی سروسامان داده خواهد شد. یگانه پاسخ وی این بود: "حرف این است که ما یک دوره ریاضت جدی را در پیش داریم تا از این مرحله عبور کنیم".

باز هم "ریاضت" یعنی گرسنگی و فقر و ... مردم به حق می پرسند تا کی باید در منجلاب تنگدستی دست و پا بزنیم؟ مثل اینکه آقای رفسنجانی نمی داند میلیونها انسان در جمهوری اسلامی در مرز مرگ و زندگی قرار دارند. آیا او، به عنوان رئیس جمهوری نمی داند گرسنگی، آری گرسنگی درخیزی از نقاط کشور بیداد می کند؟ اینهم دو نمونه، در روستای بیرجند مردم حتی از تامین نان خود محروم هستند و از شلغم خشک شده استفاده می کنند. در برخی از نقاط بلوچستان غذای عادی بلوچها، اغلب ملخ خشک شده است. دانش آموزان بیرجند به علت سوءتغذیه مبتلا به "نارسایی های جسمانی و ضعف بدنی هستند".

این گفته از آن امام جمعه بیرجند است. در صدها شهرک و روستای دیگر هم، وضع از این بهتر نیست. در همین تهران خانواده های بسیاری از کارگران گرسنگی می کشند. ۲۶ آبان ماه ۱۳۶۹، روزنامه "کار و کارگر" مصاحبه ای با کارگران درج کرده بود. در مصاحبه دو پرسش مطرح بود: چه انتظاری از دولت آقای هاشمی رفسنجانی دارید و چه مشکلی دارید؟ به پاسخ یک کارگر توجه کنید: "شما پیوسید چه مشکلی نداریم. من تنها خواهش این است که از آقای هاشمی رفسنجانی سوال کنید آیا می تواند با حقوق ۴۸۰۰ تومان در ماه با شش سر عائله و پرداخت سه هزار تومان اجاره خانه زندگی کند؟".

او می پرسد: "این ظلم نیست؟" و "ما را فقط برای روزی که دچار مشکل می شوند می خوانند؟". پاسخ رئیس جمهوری رژیم به میلیونها کارگر و دهقان یکی است: باید "ریاضت" بکشید و خدا را شکر کنید که هنوز زنده اید".

شاید درسال ۱۳۶۹ وضع بهداشت و درمان ایرانیان بهبود چشمگیری داشته است. چنین تصویری هم اشتباه است. کمبود پزشک و دارو و وسایل بهداشتی و درمانی و تخت بیمارستان و از همه بدتر گرانی سرسام آور معالجه و درمان، در سال گذشته هم هزاران قربانی گرفت. اکثر بیمارستان های کشور فاقد امکانات اولیه از قبیل سرم، چسب زخم، سوند معده، دستگاه نوار قلب، دستگاه شوک، داروهای قلبی و ... هستند. و این محکوم کردن انسانها به مرگ تدریجی است.

رئیس دانشگاه تهران می گوید: "مجموع مواد پروتئینی که هر فرد ایرانی در روز مصرف

می کند بسیار کمتر از میزان پروتئین مورد نیاز بدن است. و این امر لطمه جبران ناپذیری به سلامت افراد جامعه وارد می کند". اما آقای رفسنجانی از این انسانها می طلبد تا باز هم "ریاضت" بکشند.

رئیس جمهوری رژیم، در سخنرانی خود در مجلس، از رشد سریع تولید در آینده سخن گفت. کدام رشد اقتصادی؟ ۲۹ بهمن ماه سال ۱۳۶۹، محمد علیزاده، سرپرست دفتر جمعیت و نیروی انسانی سازمان برنامه و بودجه ارقامی ارائه کرد که بسیار گویاست. در فاصله سال های ۶۵-۱۳۵۵ حجم جمعیت شاغل از ۸/۸ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به ۱۱ میلیون نفر در سال ۱۳۶۵ بالغ شد. ولی "ثروت و تولید ملی" نه تنها افزایش نیافت، بلکه روبه کاهش رفت و بیکاری طی سال های اخیر شدت پیدا کرد. طبق آمار رسمی نرخ بیکاری در همان فاصله زمانی از ۷/۱ درصد به ۱۴/۱ درصد رسید. به موجب برآوردی درسال ۱۳۶۹ نرخ بیکاری از ۲۰ درصد هم تجاوز کرده است. چرا ما ناظر تعمیق شکاف بین عرضه و تقاضای نیروی کار هستیم؟ به نظر می رسد باید به آقای علیزاده حق داد که بدرستی می گوید، در اقتصاد در حال رکود و کم رشد، منابع مکنی سرمایه ای نمی تواند تجهیز شود. نمود بیکاری آشکار و پنهان را هم در اینجا باید جستجو کرد. وقتی در جامعه ای طی ۱۰ سال بهره وری کار ۲۳ درصد کاهش یابد، طبیعی است که سطح تولید ملی تغییری نخواهد کرد. ۲ اسفند ماه، معاون وزارت صنایع گفت: "تعداد بیکاران در کشور به ۳ میلیون نفر می رسد". البته، این رقم ناصحیح است. تعداد بیکاران به ۵ میلیون تن بالغ می شود. اما باید دید برای رفع بیکاری، حتی با تکیه بر ارقام رسمی چه باید کرد. به گفته معاون وزیر، در ۲۰ سال آینده نیاز به ایجاد ۶۰۰ هزار واحد صنعتی برای اشتغال بیکاران داریم!!

مستولان اداره کشور کلمه ای درباره برنامه تامین اجتماعی و بهبود سریع بهداشت و درمان و محیط زیست و ... که از عوامل موثر رشد اقتصادی است سخنی بر زبان نمی آورند.

## نیاز کشور

## و پاسخ سران رژیم

در پایان سال ۱۳۶۹، معضلات اقتصادی سترگی در برابر مردم و میهن ما قرار دارد. اکنون دیگر اکثر کارشناسان ایرانی برآنند که بدون تغییر بنیادین ساختار صنعتی، سالم سازی بافت تولید صنعتی، به معنای دستیابی به تکنولوژی مدرن و ساخت ماشین آلات (حداقل آنچه برای ما اهمیت حیاتی دارد) نمی توان گذار از صنعت موتاژ وابسته به صنعت نسبتا خودکفا را تامین کرد. هاشمی رفسنجانی، در سخنرانی بلندبالای خود در مجلس، کلمه ای در این مورد مشخص و دارای اهمیت حیاتی برای میهن ما نگفت. او، برنامه ای درباره مسئله مهم تغییرات تکنولوژی برای کاهش وابستگی شدید به

کشورهای صنعتی را مطرح نکرد و نگفت تا کی ما باید نفت خام را تبدیل به ارز کرده و آن را صرف خرید لوازم یدکی و ماشین آلات و قطعات منفصله و ... بکنیم.

می گویند بودجه کل سال ۱۳۷۰ معادل ۱۸ هزار و ۷۸۷ میلیارد ریال است که نسبت به سال ۱۳۶۹ حدود ۴۲/۸ درصد رشد دارد. مردم می خواهند بدانند این افزایش حدود ۵۰ درصد بودجه، از کدام منابع مالی تامین و در کجا مصرف خواهد شد؟ پاسخ رژیم مانند همیشه یکی است: از طریق مالیات و برای به حرکت درآوردن چرخ های اقتصادی. مسخره است؟ تجربه سال های گذشته به این پرسش، پاسخ مثبت می دهد. هر سال رژیم به هنگام تنظیم لایحه بودجه، ارقام تخیلی درباره اخذ مالیات و افزایش ۵۰ درصد آن را مطرح می کند. هدف یکی است: پرده پوشی کسری سرسام آور بودجه و وام عظیم دولت به سیستم بانکی. به همین سبب، حائری زاده در مجلس می گوید: "این یک حيله قانونی است". امسال هم در لایحه از رشد ۵۴/۶ درصد درآمد ها سخن می رود. و مالیات بر درآمد باید با رشدی معادل ۳۹/۹ درصد، نقش حلال مشکلات را ایفا کند و از ۱۶۱۵ میلیارد به ۲۲۴۸ میلیارد ریال برسد. همه می دانند که شرکت های دولتی از بدو تشکیل سودآور نبوده اند و نیازی به اثبات آن نیست. در لایحه بودجه سال ۷۰ مبلغی حدود ۳۵۰ میلیارد ریال به عنوان مالیات و سود سهامی معادل ۴۴ میلیارد ریال باید عاید خزانه کشور شود که در مقایسه با سال ۱۳۶۹ به ترتیب دارای رشدی معادل ۲۹۰ و ۱۱۸ درصد است. آیا رژیم به شعبده بازی با ارقام مشغول نیست؟

هاشمی رفسنجانی در سخنرانی مورد بحث خود، در توجیه شعبده بازی با ارقام، به بحث پیرامون برنامه در جلسات گذشته مجلس اشاره کرد و گفت: "بعضی از آقایان که مخالف بودند، می گفتند که اینها عددسازی و اوهام است".

گذشت زمان نشان داد که حق با آنهاست. مثلا، حسین شاهرودی، نماینده مجلس به هنگام بحث پیرامون لایحه بودجه سال ۷۰ گفت، با وجود اینکه در برنامه پنجساله میزان وابستگی اقتصاد به درآمد از فروش نفت خام ۱۷ تا ۱۸ درصد تعیین شده، در لایحه حاضر این وابستگی معادل ۵۰ درصد است. سایر درآمدها نیز فقط روی کاغذ می مانند. در بودجه سال ۶۹ مبلغی حدود ۲/۳ میلیارد دلار از محل صادرات غیرنفتی در نظر گرفته شده بود. در واقع حتی یک سوم این مبلغ به خزانه کشور ریخته نشد.

بخش هزینه های بودجه نیز فلاکتبار است. اعتبارات جاری دولت از ۳۶۸۵ میلیارد در سال ۱۳۶۸ به ۵۵۴۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۰ رسیده است. در سال ۱۳۷۰ هزینه های مربوط به "حفظ امنیت داخلی"، یعنی سرکوب دگراندیشان و حفظ پایه های متزلزل رژیم توتالیتر مذهبی، از رشدی معادل ۴۰ درصد، تکرار می کنیم ۴۰ درصد برخوردار است. در بخش "دفاع"، بودجه اختصاص یافته، از ۱۰۸۰ میلیارد ریال در برنامه پنجساله برای سال ۱۳۷۰ به ۱۲۰۰ میلیارد ریال افزایش یافته



است.

در سال ۷۰ درآمد حاصل از فروش نفت حدود ۲۰ میلیارد دلار در نظر گرفته شده است. به گفته آقای، نماینده مجلس، از این مبلغ کمتر از ۳ میلیارد دلار صرف سرمایه گذاری واقعی خواهد شد. به بیان دیگر نجات اقتصاد کشور و مالاقتلیل وابستگی آن در درجه سوم اهمیت قرار دارد.

ما، کوشیدیم تا در آئینه ارقام نشان دهیم که رژیم در یک سال گذشته نیز گام موثری در جهت تأمین برون رفت جامعه از بحران اجتماعی - اقتصادی و نیز فقر و تنگدستی برداشته است. همه کارشناسان مترقی ایران، با وجود اختلاف نظرهای سیاسی، در یک امر توافق دارند. ایران نیاز به تغییر بنیادین ساختار صنعتی دارد. در این مورد باید افزایش سریع سهم پس انداز و سرمایه گذاری از درآمد ملی و هدایت منطقی و صحیح آنها را سازمان داد. رسیدن به این هدف ملی، به نیروی انسانی متفکر، اندیشمند، مخترع، ایجاد کننده مواد خام جدید، سوخت، تکنولوژیست های نوآور، مدیران ماهر اقتصادی، مهندسان طراح و بابتکار، تکنسین ها، کارگران ماهر، موسسات پژوهشی و لابراتوارهای مجهز، کارگاههای صنعتی ویژه تحقیق و بالاخره سرمایه گذاری و برنامه ریزی نیاز مبرم دارد. رژیم حاکم به کدامیک از آنچه که برشمرده شد علاقه نشان داده است؟

متأسفانه باید اذعان کرد که نظام آموزشی در ایران در سطح اقتصاد وابسته باقی مانده و راه هرگونه پیشروی را به روی مردم بسته است. آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی با مشکلات عظیم کمبود جا، آموزگار و دبیر و امکانات افزایش کارائی آموزش روبروست. مدارس در دو و حتی سه شیفت فعالیت می کنند. در اکثر مدارس روستایی و شهرهای کوچک کودکان به روی زمین می نشینند. کیفیت تحصیل در مدارس و دانشگاهها سال به سال به تحلیل می رود. افت تحصیلی در همه زمینه ها آشکارا چشم می خورد. و این در شرایطی است که آموزش و پرورش کلید دستیابی به تکنیک و تکنولوژی و مالا رشد موزن و سریع اقتصاد ملی است. تا زمانی که همه افراد جامعه باسواد نشده اند، کشور عقب مانده باقی خواهد ماند. زیرا نظام تولید در پیوند دیالکتیک بانظام آموزشی است.

۳۰ بهمن ماه ۶۹ روزنامه "کیهان" در تحلیلی نوشت: "عدم هماهنگی و وجود شکاف بین نظام آموزشی و نیاز بازار کار یک تکنکائی جدی است و این مسئله در ساختار اشتغال کشور اثرات نامطلوبی برجای گذاشته و نیروی انسانی را در بخش های مهم اقتصادی ناکارا و وسطوح مهارتی را تنزل خواهد داد".

اما، هاشمی رفسنجانی، ۱۲ اسفند ماه با اصرار می خواست "ثابت" کند که "روند کارها در زمینه مسائل اقتصادی به سمت تعادل پیش می رود". باید خاطر نشان ساخت که در حال حاضر، صدها هزارتن از بهترین کارشناسان ایرانی جلای وطن کرده، به علت وجود رژیم ضد

خلقی و استبدادی قادر به بازگشت برای خدمت به میهن نیستند.

## سرکوب آزادی و دمکراسی ادامه دارد

در سالی که گذشت، ترور و اختناق تخفیف نیافت. اظهارات مکرر گردانندگان رژیم نشانگر وجود برنامه تبدیل انسانها به حربه اجرای قرامین "رهبران" است. در این زمینه از مذهب و باورهای مذهبی به مقیاس وسیع سوءاستفاده می شود. برای افشای مقاصد شوم سردمداران رژیم، ما ترجیح می دهیم تا از گفته های خود آنان در سال ۶۹ شواهدی بیاوریم.

خامنه ای (۲ اسفند): "حمایت و پشتیبانی بدون قید و شرط از مسئولان کشور بویژه مسئولان اجرایی و بخصوص رئیس جمهور محترم... یک وظیفه مهم بشمار می رود". مقتدایی، رئیس دیوان عالی (۵ آذر): "همه باید اطلاعات از ولایت ققیه را محور کارهایمان قرار بدهیم و سخنان ولی ققیه باید فصل الخطاب باشد".

یوسف طباطبائی نژاد، نماینده مجلس (۷ آذر): "گاملا مشهود است که حکومت و ولایت از طرف خداوند به علما محول شده است و این مردم اند که برای پیاده شدن این ولایت و برای پیاده شدن احکام اسلام باید درکنار عالم قرار گرفته و با او بیعت کنند..."

احمد خمینی (۱۳ اسفند): "امروز جمهوری اسلامی ایران مهد قرآن است". حقی، نماینده مجلس (۲۵ آذر): "... قانونگذاری حق مخصوص خداوند است و در واقع شانی از شئون الوهیت و ربوبیت است. هیچ فرد و مقامی بدون استئنا حق قانونگذاری ندارد". منظور از مجلس قانونگذاری، "توضیح مسائل و مطالب کتاب و سنت" است و "کوچکترین غفلت از این موضوع موجب انحراف از جاده مستقیم می باشد".

وقتی در مجلس شورای اسلامی، موجودیت مجلس به عنوان قوه مقننه نفی و فرد پرستی به معنای فرمانبری مطلق از خامنه ای و رفسنجانی شب و روز تبلیغ می شود، وقتی از مرده خمینی بت می سازند و "ولایت ققه و ققیه" را نعمت بزرگ می نامند، وقتی در مجلس شورای اسلامی با صدای بلند اعلام می کنند که "الآن در روی زمین عادل ترین و دلسوزترین و عارف ترین و باشجاعت ترین و باکفایت ترین و باتقواترین و صالح ترین رهبر، رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران است" و همه باید چشم و گوش بسته از او تبعیت کنند، آیا می توان از آزادی و دمکراسی و حاکمیت مردم سخن گفت؟ آنچه گفتیم فقط یک روی سکه است.

در سال ۶۹ مبارزه برسر قدرت میان جناحها شدت بیشتری یافت. گرچه، در این اواخر، "میانه روها" توانستند تا اندازه ای "تندروها" را تضعیف کنند، اما این به معنای پایان مبارزه نیست. به گفته موسی سلیمی، نماینده مجلس، مبارزه برسر مسائلی از قبیل "آمریکا آمد یا می آید و یا آمریکا را می آورند و در فکر آوردن

آن هستند. حزب الله را از گردونه خارج کرده اند و یا دارند خارج می نمایند و یا حزب الله در صحنه نیست. حقوق ضعفا را پایمال کردند و یا حقوق مستضعفین را اعتبار قائل نشده و اعتنا نمی کنند... می گویند و می نویسند سیاست خارجی ما خوشایند نیست و یا ضعیف است و خوب نیست. یا می گویند سیاست های اقتصادی ما خوب نیست و رشد ندارد و یا متوقف است. یا فریاد می کشند مقدس نماها مانع اجرای عدالتند و مانع پیشرفت اند... شهرداریها از زور یاری می گیرند و مردم را ناراحت می کنند. یا می گویند آزادی نداریم" و صدها مطلب دیگر.

ما این نقل قول نسبتا طولانی را برای آن آوردیم که بیانگر مسائل مطروح در پیرامون حاکمیت و اصولا در درون جامعه در سال ۶۹ است و جناح "تندرو" با طرح آنها می خواهد در واقع از روحیه ضد رژیم مردم به سود خود بهره برداری کند.

اینکه در سال ۶۹ اختلافها بیش از پیش به درون نیروهای نظامی هم سرایت کرده، جالب است. این امر موجبات ناراحتی شدید جناح "میانه رو" را فراهم آورده است. برای درک اهمیت خطر کافی است، بگوئیم روزنامه "رسالت" ارگان محافظه کاران زنگ خطر را به صدا درآورده و می نویسد: "یکی از آفات خطرناک و مهلك يك نیروی نظامی، کشیده شدن به گروه گرابی ها و جناح بندیهای سیاسی است. قداست یک سازمان نظامی نگرش کلان آن به مسائل کشور و بویژه "اهداف ملی" آن است".

البته "رسالت" معتقد به آن نیست که وظیفه نیروی نظامی فقط حراست از مرزهای کشور، حفظ تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و... است. سرمقاله نویسنده خطاب به ارتش و سپاه می نویسد که خودداری از دخالت در سیاست به معنای بی طرفی در برخورد "جریان های سیاسی خطرناک در داخل کشور" (پخوان احزاب و گروههای مترقی و دمکراتیک)، نیست. "برعکس در چنین مواقعی یک نیروی نظامی اصیل می بایست براساس مواضع رهبری انقلاب اسلامی در برخورد با آن" با سرعت و دقت عمل کند. چرا براساس مواضع رهبری؟ به چه علت نیروهای نظامی نباید براساس منافع ملی عمل کنند؟

اگر پاسخ مقتدایی، رئیس دیوان عالی کشور را در جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تهران به آنچه گفته شد، پیوند دهیم، وضع روشن تر خواهد شد. وی در پاسخ به سوال "ویژگیهای مهدی هاشمی" گفت: "مهدی هاشمی یک شخص نبود، بلکه یک جریان و یک باند انحرافی که بحمدالله حضرت امام (ره) به موقع متوجه شدند و دستور برخورد با این جریان خطرناک را دادند. ولی متأسفانه هنوز انحرافات مهدی هاشمی ریشه کن نشده است".

نتیجه منطقی از این دو نقل قول روشن است، باید از نیروهای نظامی و انتظامی برای سرکوب جریان های دگراندیش حتی اگر از خودی ها هم باشند، حداکثر استفاده را کرد. افزایش بودجه های نظامی و انتظامی در لایحه بودجه سال ۱۳۷۰ نیز از اینجا نشات می گیرد.

کوتاه سخن، در سالی که گذشت، در به روی پاشنه گذشته چرخید و تا زمانی که اپوزیسیون ضد رژیم نیروهای خود را صرف "جنگ قلم" می کند، تا هنگامی که برخی از سازمانها بجای مبارزه با رژیم در راه آزادی انسانهای درینند، علیه این یا آن سازمان اپوزیسیون پیکار می کنند، نباید در انتظار بهبود وضع بود.



میخائیل سرگیویچ گاربایف

دوباره

وضع بحرانی در اتحاد شوروی

کشورها برآنند که گذار موقت آمیز به بازار در شرایط هرج و مرج و بی نظمی امکان پذیر نیست. و ما می خواهیم به سوی اشکال نوین زندگی پیش روی و پویایی رشد دیگری را، از طریق اصلاحات مناسبات مالکیت و حرکت به سوی بازار و تجدید ساختمان اتحاد شوروی تامین کنیم. بدون انسجام، بدون ثابت قدمی اکثریت مردم، ما نمی توانیم کاری انجام دهیم. چنین است بفرنجی و دراماتیسم وضع کنونی.

در این ارتباط، با کمال تأسف باید تحول خوبی را که در نهضت دمکراتیک آغاز شده ما، روی داده، یادآور شوم. امروز زیر پرچم دمکراسی، انسان های باتفکر مترقی و صادقانه خواهان سعادت میهن کم نیستند. آنها درباره امروز و فردای کشور می اندیشند. بدبختی در آن است که شعارهای الهام دهنده به این نیروهای "دگرگونسازی"، به مقیاس زیادی به شکل میان تهی و وارونه شده برای تحقق اندیشه های دیگری بکارگرفته می شود.

گروههایی که زیر پرچم دمکراسی عمل می کنند، گوناگون هستند. اما هدف های برنامه ای رهبران آنها به اندازه کافی روشن شده است. این "دوستان خلق" نوظهور می خواهند ما را بکجا ببرند و یا حداقل خدمات خود را چگونه ارائه می کنند؟ نخستین تز برنامه آنها عبارت است از: برهم زدن فدراسیون به معنای تقسیم حکومت کبیر کئیرالمه ما به قطعات کوچک. صدر شورای مسکو، گ. پوپف یکی از نظریه پردازان دمکراتها، بدون کوچکترین احساسی، آشکارا درباره تقسیم اتحاد شوروی به ۴۰ یا ۵۰ حکومت، انتقال میلیونها انسان از منطقه ای به منطقه دیگر و تعیین مرزهای نوین میان جمهوریها، سخن می گوید. و این برنامه ضد اتحاد و ضد خلقی به مثابه آمال دمکراتها عرضه می شود. پشت سر هدف برنامه ای، عمل سیاسی آغاز می شود. منظور من یورش وحشیانه به مرکز، یعنی ایجاد شک و تردید درباره اتحاد به هنگام همه پرسی پیرامون آینده کشور کئیرالمه ماست.

نه تنها ایجاد شک و تردید، بلکه تعویض اهداف آن. نگاه کنید چگونه در مجالس گوناگونی موضوع ضرورت اتحاد مورد حمله قرار می گیرد. حیرت آور نیست که "دمکراتها" در اتحاد سیاسی با گروههای تجزیه طلب و ملی گرا عرض اندام می کنند. آنها دارای هدف واحدی هستند، اتحاد شوروی را تضعیف کرده و در صورت امکان ازهم پاشانند. اهمیتی ندارد که وجهه افراط گرایان متعلق به "سایودیس" و یا "روخ"، دارای نواقص اندک نیست. حتی "گناه

کارگری و دیگر سازمانها، دفاع کنند، استقبال کردیم. البته، فقط در چارچوب موازین قانونی و طبق قانون اساسی. این الفبای دمکراسی است. اگر حزبی نقش حاکم را بدست آورد، بگذار سیاست خود را اعلام کرده و با تکیه بر پایگاههای خودش در جامعه، به آن جامه عمل بپوشاند.

ولی، باید خاطر نشان ساخت برخی از جریان های سیاسی بوجود آمده، در شرایط دمکراسی شکننده و نامستحکم ما، اجرای برنامه های خود را نه در چارچوب قانون اساسی و نه با مراعات قوانین موجود، بلکه بیرون از آن جستجو می کنند. در واقع فاجعه باریودن وضع کنونی ریشه مشکلات هم در اینجا نهفته است. بی حوصلگی و رادیکالیسم به تحمل ناپذیری و تجاوزگری مبدل می شود. می کوشند تا حرکت به سوی اقتصاد مختلط را با خواست ماجراجویانه خصوصی کردن همگانی (توتال)، گذار به سیادت کامل مالکیت خصوصی عوض کنند. تمایل قانونی خلقها به استقلال و احیای ملی به طرز مصنوعی به سوی انفراد ملی و اعتزال اقتصادی، سوق داده می شود.

"جنگ قوانین" شروع شده در انطباق با این ایدئولوژی به میزان زیادی حاکمیت را فلج کرد. بازار را از هم پاشاند. و پیوندهای زنده بوجود آمده در طی دهها سال را برهم زد. یورش به کنگره نمایندگان خلق، شورای عالی اتحاد شوروی و به ریاست جمهوری شدت یافت. چنان وضع خارق العاده ای پیش آمد که همراه با دور شدن از مشی دگرگونسازی وتلاش در جهت تعویض اهداف و آماج های آن، متهم ساختن مرکز به رویگردانی از اصلاحات و تدارک دیکتاتوری آغاز گردید. در واقع مبارزه برسرحاکمیت با بی اعتنائی به قوانین و موازین اخلاقی که وضع در جامعه را با بی ثباتی رویاروی می سازد، جریان دارد. خطر کنار گذاردن از اصلاحات و رفتن به راه تصادمات ما را تهدید می کند. تا زمانی که چنین وضع غیرقابل تحمل از نقطه نظر فعال کردن جامعه و حکومت رفع نشده، بحران عمیق تر خواهد شد. و با تهدید به فرارویی به جنگ داخلی، اگر نکوئیم کشور را به دهها سال عقب بازخواهد گرداند، ولی آنرا بشدت تضعیف خواهد کرد.

می توانند بگویند: اگر قفسه های مغازه ها پرشوند، روند سقوط اقتصادی متوقف خواهد شد. اما، بدون مراعات نظم و انتظام و قانون در کشور و بدون ثبات، قفسه ها نمی توانند پرشوند. دانشمندان خیلی از

پایان یافت. این نه سیاست بل ماجراجویی می بود. موضوع بهم زدن همگرایی بسیار خطرناک است. این راه به تصادم میان شهروندان منجر خواهد شد. و من نمی دانم چگونه می توانیم تعیین کنیم چه کسانی باید در کجا زندگی کنند. مرزها از کجا می گذرند. با ۷۵ میلیون انسانی که خارج از جمهوری "خودشان" زندگی می کنند، چه باید کرد. فقط دیوانگان می توانند به این کار متوسل شوند...

علیرغم همه تلاشها، کشور نمی تواند به مشکلات فایق آید، وضع در برخی جهات نه تنها بهبود نمی یابد، بل کاراکنر خطرناکی به خود می گیرد.

حرف پرسرچيست؟ به این پرسش نمی توان پاسخ مترادف داد. بفرنجی حل مسائل ما، یکی از مهمترین علتهاست. ما هنوز باید خیلی چیزها را بیاموزیم. زیرا با تکیه بر اطلاعات و برخورد های کهنه نمی توان اشکال نوین زندگی را فرا گرفت. معجزه وجود ندارد. نمی توان با يك خیز از سیستم خودکامه - فرماندهی به دمکراسی، از سیستم اقتصاد توزیعی به بازار، از حکومت واحد به فدراسیون جمهوری های مستقل جهش کرد."

م. س. گاربایف پس از اشاره به اشتباهات در تدوین و تحقق اصلاحات و اینکه در يك سال و نیم اخیر کوشش دولت به میزان زیادی در نتیجه مبارزه شدید برسرحاکمیت به مدر می رود، گفت: "ببینیم رویدادها چگونه جریان داشت، در مرحله نخست، حزب از انحصار حاکمیت و از تمرکز آن در دست دبیرکل و هیئت سیاسی استکفاف کرد. بتدریج لایه های اجتماعی بیشتری از طریق اشکال نوین دمکراسی، علنیت، انتخابات و ایجاد نمایندگی های نوین معتبر در اتخاذ تصمیمات شرکت کردند. باید خاطر نشان ساخت که این امر در سطح مرکز، جمهوری ها و محل ها جریان دارد.

در عین حال، با گذار حاکمیت از قشر محدودی به مجموعه جامعه، روند غیرمتمرکز کردن نیز ادامه یافت. در نتیجه دمکراتیزه شدن ساختار ملی - دولتی نظام، نیروی سترگ ابتکار محلی و کشش به سوی احیای ملی، آزاد شد... پس از تغییرات ژرف در عرصه سیاسی، روند تغییرات در سیستم اقتصادی و از همه مهمتر در برخورد به مالکیت تسریع گردید. جستجوی چنان اشکال زندگی اقتصادی که بتواند انسان را به صاحب اختیار تام و تمام برابرزاد تولید و زمین مبدل ساخته و به بیکانگی وی پایان دهد و نیز انگیزه نیرومند برای کار باشد، آغاز گردید و ادامه دارد. می توان گفت در اینجا ما پله به پله بالا می رتیم...

بالاخره، دو سال گذشت. نهضت ها و احزاب دمکراتیک در کشور ظاهر شدند. این يك روند عادی است. ما گفتیم از انحصار حزب کمونیست اتحاد شوروی برسرحاکمیت امتناع می کنیم. از پلورالیسم سیاسی که در سایه آن لایه ها و گروههای اجتماعی بتوانند منافع خود را بیان و از آنها، با تکیه بر احزاب، اتحادیه های



هایی" مانند، سازماندهی ترور معنوی و در مواردی حتی ترور مسلحانه علیه دارندگان زبان دیگر و دگراندیشان، مانند تخریب یادبودهای نظامیان شوروی، تبلیغ نظرات فاشیستی را می توان به متحدان بخشید...

امروز می توان خاطرنشان ساخت که به اصطلاح دمکراتها در این اواخر مشی آشکارا ضد کمونیستی را پیش گرفته اند. دعوت به همکاری از همه نیروهای ذینفع در سرنوشت میهن مندرج در اعلامیه برنامه ای کنگره بیست و هشتم حزب کمونیست اتحاد شوروی، بدون پاسخ ماند. "دمکراتها" این راه را رد می کنند. سخن فقط بر سر عدم پذیرش موضع نظری حزب کمونیست اتحاد شوروی نیست که می توان گفت کار شخصی هرکسی است، بلکه حرف بر سر فراخوان اعلام حزب به مثابه "سازمان جنایتکار" و تشکیل محاکمه علیه آن است. و این دربارہ حزبی دارای ۱۶ میلیون نفر عضو است که خود انحصار حاکمیت را ملغی ساخت و راه را برای علنیت و دمکراسی گشود.

به تمرین مسخره آمیز آنان در مورد فرمول انتخاب سوسیالیستی که می گویند دربارہ آنچه کسی نمی داند چیست، چیزی نمی توان گفت. چه ارزشی می توان داد. باید بگویم پشت سر این لبخند های تکبر آمیز یا کم سواد و یا چیز دیگری نهفته است. مگر همه آنها دکتر علوم و یا عضو آکادمی نیستند. نه، حرف بر سر بیسوادی نیست. نمی توان باور کرد که ایدئولوگ های "دمکراتها" در حالی که مارکس وانگلس و لنین را نفی می کنند، چیزی دربارہ جریان های معاصر سوسیالیستی رشدیابنده در جهان نشنیده باشند. چنانکه می دانیم حتی اتحاد بین المللی هم در نهضت سوسیالیستی وجود دارد.

بدون ورود به توضیح همه جانبه پیرامون این موضوع بزرگ باید بگویم که اغلب به من می گویند، در مورد کمونیست بودن و انتخاب سوسیالیستی سوگند خوردن کافی است. اما، برای من این یک مسئله اصولی است. من در زمره آن افرادی نیستم که دیروز دور یک آتش گرم می شدند و امروز دور آتش دیگری. و به یک اندازه راحت و خوش هستند. اخلاق، وجدان و اعتقاد هرانسانی وابسته به خود اوست. برای ما انتخاب سوسیالیستی فقط کلماتی نیستند که سمبل پیوند با گذشته را نشان دهند، بل مفهوم صریح و معین تصور دربارہ آینده است.

وقتی دربارہ آینده صحبت می کنیم، قبل از همه ارزش های انسانی، حقوق و آزادی ها، سمت گیری به انسان به عنوان ارزش اساسی، مورد نظر ماست. ما همچنین ساختار دمکراتیک جامعه، سیستم پارلمانی، اصول تقسیم قوای سه گانه، ایجاد حکومت حقوقی، عملکرد قانون را مورد توجه قرار می دهیم. بالاخره منظور ما اقتصاد مختلط، اشکال گوناگون مالکیت در شرایط عدالت اجتماعی و همبستگی است.

نمی توانم دربارہ تلاش اپوزیسیون برای تصاحب شعار دمکراسی سخن نگویم. اگر ب. ن. یلتسین و گ. خ. پوپف خود را "دمکرات" اعلام می کنند. در انصورت میلیونها کمونیست

در این زمینه حق خیلی بیشتری دارند. یک مسئله دیگر، نمایندگان این سمتگیری خود را "چپ" اعلام می کنند و حتی به مرکز پیشنهاد می کردند تا بلوک چپ مرکز را تشکیل دهد. زیرا آنها گویا "چپ تر" از مرکز اند و بیشتر رادیکال هستند. خیلی خوب بیایید ببینیدشیم. وقت آن رسیده تا این مسئله روشن شود. از زمان انقلاب فرانسه، یعنی از وقتی که چنین اصطلاحی مرسوم شد، مدافعان سطوح پائینی اجتماع را "چپ" می نامیدند. و در دوران معاصر طرفداران سوسیالیسم و کمونیسم را "چپ" می خوانند. این اصطلاح مورد پذیرش همگان است. با وجود این "دمکراتها" فقط مدل توتالیتیر سوسیالیسم را که در گذشته در کشور ما وجود داشت و خود حزب آن را نفی کرد، رد نمی کنند. آنها ایده سوسیالیستی را رد کرده و خواهان کاپیتالیزه کردن جامعه هستند. روشن است که ما در سیمای آنها با اپوزیسیون راست مشخص سروکار داریم. باید به هر چیزی نام ویژه آن را داد.

به هنگام ایجاد ساختار نوین حکومتی برپایه پلورالیسم سوسیالیستی، ما می دانستیم که دیر یا زود در کشور جریان های چپ، راست، مرکز و یا به علایم دیگر - دمکراتها، محافظه کاران، لیبرالها و غیره بوجود خواهند آمد. این روند را به آسانی می شد پیش بینی کرد. اما، خارق العاده در پیوند با رویدادهای کشور ما آنجاست که نیروی سیاسی ماهیتا راست، به حربه های مبارزه ویژه چپ های رادیکال مسلح شده است. توضیح این روند بسیار ساده است، "دمکراتها" تشنه حاکمیت اند. از آنجا که محاسبه اولیه تصرف برق آسای حاکمیت از طریق قانونی - از طریق کنگره نمایندگان خلق، شورای عالی - ممکن نشد، تصمیم گرفتند تا آنچه را که برخی تحلیل گران "تاکتیک نتوبولشویسم" می نامند بکار گیرند.

شما می دانید من چه می گویم. این نتوبولشویسم عبارت است از "تخریب ساختار دولتی، انتقال مبارزه به خیابانها، سازماندهی میتینگ ها، تظاهرات، اعتصابات، اعلام گرسنگی و ایجاد جو روانی برای بیرون راندن نمایندگان دیگر نهضت های سیاسی از صحنه. در هفته های اخیر ما شاهد نقطه اوج این تاکتیک بودیم". رئیس جمهوری، پس از تذکر اینکه اپوزیسیون درصدد الغای شورای عالی و خواهان استغای ریاست جمهوری است، می پرسد چه کسانی درصدد کودتا هستند؟ و می گوید: "ما شما می خواهیم در چارچوب فرهنگ سیاسی کسب شده به بحث بپردازیم. مواضع خود را مقایسه کنیم. ... البته همه قادر به این کار نیستند. بعضا از این طرف نیز می خواهند تا "فشار" آورد. اما، آن طرف چه پیشنهاد می کند؟ ما از موضع جنگ روانی مبارزه می کنیم. در شرایط فقدان برنامه مثبت، از بالای سر پارلمان به مردم، به طبقه کارگر مراجعه می شود. وضع بفرنج و مرکب

است. و محاسبه اینکه می توان شورای عالی را "منحل" و ریاست جمهوری را وادار به استعفا کرد نیز از اینجا ناشی می شود. بعد چه؟ مگر نه این است که این اعمال در بحرانی ترین لحظه موجودیت حاکمیت، در مرحله پرمسئولیت تحولات عمیق و قراردادن خلق در مرز انفجار، روی می دهد. این پرسش مطرح است: چه کسی کودتا برای سرنگونی دولت را تدارک می بیند، چه کسی به اقدامات مخالف قانون اساسی و اشکال مبارزه سیاسی برون از پارلمان را فورا می خواند؟

ما قاطعانه هرگونه تلاش غصب قهرآمیز حاکمیت را که بلافاصله منجر به جنگ داخلی خواهد شد، رد می کنیم. من این موضوع را قاطعانه اعلام می کنم و امیدوارم شما مرا درک کنید. برای چنین نتیجه گیری هم تجربه خود ما و هم تجربه دیگر خلقها وجود دارد...

می خواهم تکرار کنم، مبارزه نه از موضع واقعیت و انتقاد سازنده، نه از موضع دفاع از منافع جامعه، بل از موضع آه و ناله کردن جریان دارد. علت اینکه رهبران اپوزیسیون نمی خواهند تصویر واقعی را ببینند و تلاش می ورزند تا همه چیز را با معیار خود بسنجند، در کجاست؟ در آنجاست که برنامه احیای رادیکال جامعه در چارچوب انتخاب سوسیالیستی که ما بی وقته گام به گام آنرا تحقق می بخشیم، دیگر مورد پذیرش آنانی که پشت سر این رهبران ایستاده اند نیست. رهبران، خود اسیر این نیروها هستند.

موضوع دیگر، اجرای اصلاحات نه از جانب اپوزیسیون، بلکه از جانب دیگران نیز به سود "دمکراتها" نیست، برای این هم می کوشند نه فقط سیاست مرکز را رسوا کنند، بلکه تا آنجا که ممکن است مانع اجرای تدابیر متخذه از جانب مرکز گردند. برای اینهم، علیرغم کوشش فراوان ما و شما این عمل آنها بر فعالیت خیلی از ارگان های جمهوری ها در زمینه جستجوی مناسبات صحیح متقابل با مرکز تاثیر بد شدیدی می گذارد....

م. س. گارباجف، در پایان اظهار داشت: "همه کشورهایی که با آنها مناسبات داریم باید ما را بخوبی درک کنند. آنچه ما می کنیم، کار خود ماست. دگرگونسازی برای ما لازم است. مسئولیت و صلاحیت پیدا کردن اشکال و شیوه های تحقق آن، مربوط به ماست. ما، انتخاب نظام اجتماعی را حق مستقل هر خلقی می دانیم. و به آن صادقیم. و برآنیم که خود ما هم دارای چنین حقی هستیم."

اگر کسانی روی فروپاشی ما محاسبه می کنند و یا می خواهند تا انتخاب خود را تغییر دهیم، این معضل خود آنهاست. باید آنها را مایوس بکنیم؛ ما کاری را انجام خواهیم داد که برای خود ما ضرورت داشته باشد. این موضوع را باید به آنانی که در مسافرت به خارج حس مسئولیت و میهن دوستی را به فراموشی سپرده و در دوران دشوار برای کشورشان به همه چیز لعنت می فرستند نیز یادآور شد...



هشدار

چهره ضد خلقتی رژیم حاکم را افشا می کند. سرنوشت عراق را مردم آن کشور تعیین خواهند کرد.

هنوز ۲۷ دی ۱۳۶۹، رفسنجانی در مصاحبه ای با خبرنگار "اطلاعات" در مورد احتمال وقوع کودتا در عراق گفت: "این مسئله نمی تواند منتفی باشد". منظور وی کودتا از جانب آمریکا بود. اما رفسنجانی در سراسر مصاحبه کوشید نامی از آمریکا نبرد تا مبادا "خاطرمبارک" را آزوده سازد. مثلا، وی افزود: "ما تا این لحظه نشانه ای نداریم که آنها این امکان را داشته باشند..."

بدیهی است که خبرنگار "اطلاعات" نمی توانست در "آزادترین کشور جهان" از رئیس جمهوری و نیز رئیس شورای امنیت جمهوری اسلامی بپرسد: آیا شورای امنیت و ولی ققیه و شما نقشه غصب حاکمیت را به دست شیخ محمد بکر حکیم ندارید؟

اکنون، روشن می شود که خمینی و سپس خامنه ای و رفسنجانی بی جهت شیخ حکیم را در آغوش خود پرورش نمی دادند. آتشی که امروز سران رژیم می خواهند در دست حکیم و حتما با کمک پاسداران، همانند آنچه که در لبنان شاهد بودیم شعله ورسازند، مخالف مصالح ملی ایران است و می تواند کشور ما را در وضع خطرناکی قرار دهد.

رفسنجانی در مصاحبه پیش گفته به موضوع دخالت در امور عراق هم اشاره کرد و گفت: "ما بنا نداریم در امور داخلی عراق دخالت کنیم" آیا واقعا هم وی حقیقت را بازگو می کرد؟ البته نه! زیرا بلافاصله افزود: "در هر حال اگر اراده مردم در عراق حاکم باشد، این چیزی نیست که ما را نگران کند".

کدام عقل سلیم می تواند بپذیرد که آقای شیخ حکیم اراده مردم عراق را بازگو می کند؟ مردم عراق با شناختن چهره واقعی رژیم جنایت پیشه "ولایت ققیه" علاقه ای به استقرار حکومتی مشابه در عراق ندارند. آنها معنای دیکتاتوری را سالهاست در "دانشگاه زندگی" آموخته اند و می دانند که نمی توان با پوشاندن عبا به استبداد به آن چهره انسانی داد.

بالاخره چند روز پیش پس از آنکه ماشین نظامی عراق با کمک توپ و تانک، آنهم در شهر بصره اشغال شده از جانب ارتش آمریکا مخالفان دیکتاتوری را سرکوب کرد، هاشمی رفسنجانی به صدا درآمد و از صدام حسین خواست تا کنار رفته و اداره کشور را به مردم واگذارد کند.

کدام مردم؟ آیا آقای رفسنجانی و یارانش حاضرانند داوطلبانه حاکمیت را به مردم واگذارند؟ همه دولت های جهان غرب، مدافعان سرسخت رژیم "ولایت ققیه" بخوبی می دانند که فرقی میان دیکتاتوری در عراق و جمهوری اسلامی نیست؛ در هر دو کشور دگراندیشان را حلق آویز کرده و یا به جوخه اعدام می سپارند.

آنچه در حال حاضر برای ایران به مثابه یکی از بزرگترین کشورهای کرانه خلیج فارس و منطقه خاورمیانه و نزدیک مطرح است؛ دفاع از منافع مردم کشور در این منطقه بی ثبات است که با یورش آمریکا بی ثبات تر و نا آرام تر شده است.

هم اکنون در منطقه سخن از استقرار "نظم نوین" می رود. ۸ مارس بیکر، وزیر امور خارجه آمریکا برای "سنجش افکار" درباره "نظم نوین" آینده منطقه، وارد عربستان سعودی شد. این بار "جامعه

اروپا" هم نمی خواهد سرش بی کلاه بماند. از سوی دیگر کشورهای کرانه خلیج - عربستان سعودی، کویت، قطر، بحرین، عمان، امارات متحده عربی با شرکت مصر و سوریه می خواهند ابتکار "نظم نوین" در منطقه خلیج فارس و خاور نزدیک را بدست گیرند. می خواهند در منطقه "جو اطمینان" بوجود آورند.

روز ۷ مارس ۱۹۹۱ وزرای خارجه هشت کشور پیشگفته که در "دمشق" گردهم آمده بودند، مذاکرات خود را با صدور "بیانیه دمشق" پایان دادند. در بیانیه از جمله گفته می شود: برای حفظ صلح در منطقه خلیج فارس نیروی ویژه نظامی با شرکت مصر و سوریه تشکیل خواهد شد. وزرای هشت کشور خاطرنشان ساختند که نیروهای ویژه نظامی مورد نظر می توانند مدلی برای دفاع و تامین امنیت منطقه خلیج فارس باشد. در عین حال عربستان سعودی و کویت و... از ترس خشم و نفرت خلق عرب مایل هستند تا بخشی از ارتش آمریکا برای حفظ حاکمیت شیوخ عرب برای مدتی طولانی در منطقه استقرار یابد. واشنگتن بدون این دعوت نیز درصدد استقرار بخشی از نیروهای مسلح خویش در منطقه برای مدت نامعلومی هست.

بدینسان جنگ در منطقه معضلات موجود را بیش از پیش برجسته کرده است که معضل فلسطین در مرکز آنها قرار دارد. در اینکه بدون حل معضل فلسطین آرامش به منطقه بازنخواهد گشت، احدی تردید ندارد.

نباید فراموش کرد که به هنگام ادامه جنگ در منطقه، دستگاههای تبلیغاتی غرب هر یک به علتی با پیش کشیدن حمایت یاسر عرفات از صدام حسین، بسیار کوشیدند تا سازمان آزادیبخش فلسطین را در ردیف بازندگان قرار دهند. نخستین کشوری که در کرنای ضد فلسطینی خود دمید دولت شامیر بود. اینکه دولت اسرائیل هیچگاه سازمان آزادیبخش فلسطین را به عنوان طرف مذاکره نپذیرفته، موضوع تازه ای نیست. سرپیچی اسرائیل از شرکت در کنفرانس حل معضلات خاورمیانه نیز تازگی ندارد.

اشغال اراضی اعراب توسط ارتش تجاوزکار اسرائیل ربع قرن ادامه دارد. ۲۲ نوامبر ۱۹۶۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه مشهور ۲۴۲ دایره بر خروج ارتش اشغالگر اسرائیل از اراضی اشغالی را به تصویب رساند. اما، اسرائیل تا امروز از تن دادن به این خواست جامعه بین المللی سر باز می زند. آیا ایالات متحده و متحدانش طی ربع قرن کوچکترین گامی در جهت تحقق بخشیدن به دهها قطعنامه شورای امنیت درباره حل معضل فلسطین برداشته اند؟ البته نه و به باور ما در آینده نیز برخلاف اراده اسرائیل تصمیمی اتخاذ نخواهد شد.

چند روز پیش، بوش طی یک سخنرانی، خواهان تشکیل کنفرانسی با شرکت کشورهای ذینفع برای حل معضل خاورمیانه شد. البته این اقدام رئیس جمهوری آمریکا مانوری بیش به قصد فریب افکار عمومی نبود. بوش، در واقع می خواست به این پرسش که در جهان مطرح است پاسخ گوید: آیا پس از نمونه مجازات تجاوزگر در سیمای عراق توسط شورای امنیت، سیاست مشابهی در مورد اسرائیل نیز پیش گرفته خواهد شد؟ مگر آقای بوش و متحدانش شب و روز درباره دوران جدید آغاز شده در مناسبات بین المللی و نیز استقرار "نظم نوین" در منطقه سخن نمی گویند؟

طبق گزارش خبرنگار خبرگزاری رویتر، "داوید لوی"، وزیر امور خارجه اسرائیل، عدم آمادگی دولت خود را برای مذاکره با جنبش آزادیبخش فلسطین اعلام کرد. بلافاصله پس از پیشنهاد بوش

دایره به دعوت کنفرانس بین المللی برای خاورمیانه که خود آمریکا هم بدان اعتقاد ندارد، شامیر، نخست وزیر اسرائیل شرکت در آن را رد کرد. عکس العمل آمریکا چگونه بود؟ سکوت مطلقا دولت اسرائیل می خواهد برنامه ویژه خود را به کشورهای منطقه تحمیل کند.

ما در اینجا فقط عوامل موثر در رویدادهای منطقه خلیج فارس و خاورمیانه را که با سرنوشت کشور و مردم مین ما نیز پیوند نزدیک دارد و باید مشی سیاسی مدونی درباره مجموعه آنها داشت، یادآور شدیم. در اینکه سران رژیم "ولایت ققیه" یگانه هدفشان گسترش حیطه نفوذ "اسلام ققاهتی" است و مسایل بین المللی را نیز از این دریچه می بینند، قادر به حفظ مصالح عالیه کشور نخواهد شد، جای تردیدی نیست. منظور ما، هشدار دیگری است به اهوزیسیون ضد رژیم.

"نظم نوین" در منطقه خلیج فارس و خاور نزدیک باید استقرار یابد. در این باره بخی نیست. اما، مضمون آن چگونه باید باشد و این "نظم نوین" از جانب چه کسانی باید تحقق یابد؟ پاسخ ما روشن است. ما "نظم نوین" در منطقه را فقط به معنای سرهمبندی نیروی نظامی ویژه برای حفظ امنیت و صلح و یا "جو اطمینان" نمی دانیم. تا زمانی که انبارهای تجهیزات نظامی انباشته از سلاح های مدرن در مصر و سوریه و عربستان سعودی و جمهوری اسلامی وجود دارند. و بدون تردید پس از پایان جنگ به میزان آنها بیش از پیش افزوده خواهد شد، نمی توان امنیت را در منطقه برقرار کرد. چگونه می توان با وجود سلاح های هسته ای، شیمیایی و بیولوژیک انبار شده در اسرائیل و پاکستان و ترکیه و... از صلح در منطقه سخن به میان آورد.

"نظم نوین" در منطقه، یعنی تبدیل آن به منطقه بدون سلاح های کشتار جمعی - هسته ای و شیمیایی و... و این به معنای ازین بردن آنها تحت نظارت ارگان ویژه ای مرکب از کشورهای صلاحیتدار است. "نظم نوین" یعنی حل عاجل و بدون چون و چرای مسئله فلسطین و تخلیه اراضی اشغالی توسط اسرائیل، حل اختلاف های مرزی از راه مسالمت آمیز و دعوت کنفرانس کاهش سلاح های عادی در سراسر منطقه خلیج فارس و خاورمیانه و بالاخره گسترش همیاری و همکاری اقتصادی و بازرگانی و فرهنگی منطقه ای.

مهمترین و حیاتی ترین مسئله، دستیابی خلقها به آزادی و دمکراسی است. بدون کوچکترین شک و تردیدی می توان گفت، تامین صلح و امنیت در منطقه، بدون پایان دادن به شیوه های استبدادی اداره جامعه، بدون خاتمه دادن به توتالیتریزم جاری در همه کشورهای منطقه، آب در هاون سائیدن است. نباید فراموش کرد که تامین صلح و امنیت به خودی خود هدف نیست. هدف صلح و امنیت باید تامین زندگی انسانی برای میلیونها تن از ساکنین منطقه باشد. بدیگر سخن استقرار عدالت اجتماعی باید مهمترین عنصر "نظم نوین" را تشکیل دهد. می گویند شکم گرسنه ایمان ندارد. و این یک حقیقت است. در شرایط حکمرانی فقر و فلاکت و بیماری و قساد و بیکاری و بی خانمانی، برقراری صلح و امنیت امکان پذیر نیست.

از آنچه گفته شد، یک نتیجه می توان گرفت: "نظم نوین" در منطقه، یعنی صلح، امنیت عمومی، آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی و اینهم فقط و فقط با تکیه بر ائتلاف ملی در داخل هر کشور و همبستگی و همکاری نزدیک و واقعی همه خلقها، صرفنظر از باورهای مذهبی و... می تواند تحقق یابد. راه دیگری وجود ندارد.



کند. و به گفته امیرکویت ۷۰ تا ۸۰ درصد این مبلغ به کمپانی های آمریکایی اختصاص خواهد یافت. هم اکنون ۱۲ کمپانی بزرگ آمریکایی در کویت آماده بازسازی هستند. ۵۰ هزار کارشناس آمریکایی روانه آن کشور می شوند. متحدان اروپایی آمریکا در این مورد در درجه دوم قرار دارند. بدیهی ست که نباید دهها میلیارد دلاری که عربستان سعودی برای احیای

متحدہ آمریکا به عراق صادر می شد. موشک های "اسکاد" ساخت اتحادشوروی را با کمک تکنولوژی غرب مدرنیزه کردند. آیا واشنگتن از تجهیز دیکتاتور عراق بی خبر بود؟ البته نه! دیکتاتور عراق در جنگ علیه ایران، دوست نزدیک آمریکا و غرب بود. این شیوه قضاوت ویژه امپریالیسم در جنگ علیه عراق نیز مورد استفاده قرار گرفت. حافظ اسد، دیکتاتور

۲۸ فوریه ۱۹۹۱، ساعت ۱۲ شب با اعلام آتش بس در جنگ خلیج فارس، مردم منطقه گرچه موقتا، نفس تازه کردند، اما جرج بوش در سخنرانی خود از جمله گفت که جنگ صد ساعته پایان یافت. چرا صد ساعته؟ جنگ متحدین علیه عراق برای بیرون راندن ارتش آن کشور از کویت ۱۷ ژانویه آغاز و شب ۲۸ فوریه پایان یافت. آقای بوش ۳۵ روز بمباران و موشک باران شهرها و روستاهای عراق و کویت را که طبق محاسبه کارشناسان نظامی ۱۰۰ هزاربار بمباران شدند و در جریان آن هزاران خانه مسکونی و تقریبا همه صنایع عراق و از جمله نیروگاههای برق و دستکاهای تصفیه آب و کانالیزاسیون ها ویران و با خاک یکسان شده، بیش از صد هزار کودک و زن و مرد به قتل رسیده و صدها هزار انسان بی خانمان شده اند و... را جنگ نمی شناسد. برای او، فقط جنگ صد ساعته زمینی که طی آن حدود ۵۰ هزار سرباز عراقی کشته شده اند (تعداد دقیق تلفات نیروهای نظامی عراق و نیروهای چند ملیتی هنوز جزء "اسرار" نظامی است)، آغاز و پایان جنگ بشمار می رود. اینگونه برخورد را ریشخند به انسان دوستان و مبارزان صلح برای توجیه جنگ خونین به کمک مدرن ترین سلاح های الکترونیک می نامند. اکنون که انفجار بمب ها و موشک ها پایان یافته است می پرسند: چرا فرمان آتش بس را نه شورای امنیت سازمان ملل، بلکه بوش، رئیس جمهوری آمریکا اعلام کرد؟ پاسخ روشن است. برای اینکه، بوش بلافاصله پس از دریافت فرمان آغاز جنگ از شورای امنیت، موجودیت آن را به دست فراموشی سپرد و به عنوان یگانه قدرت حاکم بر سرنوشت جهان، حتی به متحدانش هم اهمیت چندانی نداد. برخی از سران دولتها، پنهان نمی کنند که بوش پا را فراتر از قطعنامه ۶۷۸ گذارد و بجای آزاد کردن کویت، عراق و کویت را به ویرانه تبدیل کرد. به نوشته مطبوعات انگلیسی، واشنگتن و متحدانش برای توجیه ترور هوایی چه داستان هایی که سرهمبندی نکردند. البته خطر بکارگیری بمب های شیمیایی و بیولوژیکی و حتی هسته ای از جانب صدام حسین، دیکتاتور عراق، هسته مرکزی تبلیغات واشنگتن و متحدان غربی اش را تشکیل می داد. در این میان آنچه از مردم جهان پنهان نگاه داشته می شد همانا "گناهکاران" واقعی تجهیز عراق به سلاح های کشتار جمعی بود. مجله آمریکایی "نیوزویک"، در شماره ۵ سال ۱۹۹۱ فهرست صادرکنندگان بزرگ اسلحه به عراق را منتشر کرد. این کشورها عبارتند از: فرانسه، اتحادشوروی، آلمان فدرال و ایالات متحده آمریکا. به نوشته همین مجله، اتحادشوروی سلاح های عادی به عراق صادر می کرد. تکنولوژی هسته ای از فرانسه و آلمان فدرال، تکنولوژی ساخت سلاح های شیمیایی و بیولوژیکی از ایتالیا و آلمان فدرال و ایالات

## پایان جنگ، آغاز بی ثباتی و نا امنی

خرابی های وارده از موشک های "اسکاد" و نیز خرید تجهیزات نظامی مدرن صرف خواهد کرد، از نظر دور خواهند کوشید تا از عراق هم سودی ببرند.

بوش، رئیس جمهوری آمریکا به هنگام اعلام آتش بس و "پیروزی" ارتش آن کشور یکی دیگر از علل حمله به عراق را فاش ساخت. او گفت، بالاخره ما توانستیم روح جنگ ویتنام را با شکوه و جلال به گور بسپاریم.

هنوز در تابستان سال گذشته، روبرت لوتواک، مشاور دولت اظهار داشت که شکست ایالات متحده آمریکا از یک کشور رشدیابنده را نمی توان تحمل کرد. منظور او، شکست در جنگ ویتنام بود. واشنگتن می خواست با لشکرکشی بیسابقه به منطقه خلیج فارس آنچه را که نتوانست در جنگ علیه گرانادا و پاناما بدست بیاورد، جبران کند.

سومین هدف بوش سرنگون ساختن صدام بود. رؤسای جمهور آمریکا عادت نداشتند وندارند که دیکتاتورهای کشورهای کوچک از آنها فرمانبری نکنند. بوش در یکی از سخنرانی هایش بدون مراعات موازین دیپلماتیک از مردم عراق خواست تا صدام حسین را سرنگون کنند. اما، وقتی جنگ به اهدافش رسید، همه چیز بدست فراموشی سپرده شد. بیش از ۱۵۰ هزار انسان کشته شدند. صدام حسین به حاکمیت خود ادامه می دهد و گارد ویژه وی که به گفته آمریکایی ها هدف اصلی بمباران های بیسابقه بود، با تانک و توپ و هلیکوپتر علیه عصیان گران بصره و دیگر شهرها وارد جنگ واقعی شده اند. آیا این یک رویداد تصادفی است؟ البته نه! در تاریخ معاصر حتی نمونه ای که واشنگتن علیه دیکتاتوری اقدام کرده باشد، نمی توان ارائه کرد.

سوریه که زمانی از جانب واشنگتن سردسته تروریست ها نامیده می شد، ناگهان به متحد نزدیک آمریکا در جنگ خلیج فارس تغییر ماهیت داد.

به هرحال واشنگتن "پیروزی بزرگ" خود را جشن می گیرد. از کدام پیروزی سخن می رود؟ چگونه می توان کشتار دهها هزار انسان بی گناه و خرابی شهرها و روستاها و یا فاجعه اکولوژیک دامنگیر مردم منطقه را جشن گرفت؟ آیا ۴۰ روز جنگ بیش از ۳۰ کشور و از آنجمله قدرت های نظامی عظیمی مانند ایالات متحده، بریتانیای کبیر و فرانسه که مجهز به مدرن ترین سلاح های الکترونیک و لیزری بودند، علیه ۱۷-۱۶ میلیون عراقی را می توان پیروزی نامید؟

اکنون دیگر کاملا روشن شده که هدف عمده آمریکا نه آزادی کویت و نه برکناری دیکتاتور عراق بود. درست به همین سبب، ایالات متحده و انگلستان تمام نیروی خود را صرف درهم شکستن قدرت اقتصادی - نظامی عراق کردند. و بدینسان شرایطی بوجود آوردند تا ارتش عراق هم، هرچه بیشتر به تخریب کویت دست بزند. انحصارهای آمریکایی که بیش از همه خواهان آغاز جنگ بودند، زمینه را برای جان تازه بخشیدن به اقتصاد درحال رکود آماده می کردند. بمب افکن های آمریکایی وانگلیسی هم در ویران کردن کویت شرکت مستقیم داشتند. به نوشته مطبوعات انگلیسی، نیروهای چند ملیتی، البته در درجه اول آمریکا وانگلیس، پالایشگاهها، لوله های نفت و حوزه های نفتی کویت را به بهانه جلوگیری از استفاده عراق از آنها و در واقع برای ایجاد زمینه بازسازی آنها توسط کمپانی هایشان، بمباران و با خاک یکسان کردند. اخبار رسیده از کویت موبد این نظر است. دولت کویت درصدد است برای بازسازی کشور مبلغی در حدود ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری

## پیام نوروزی کمیته ...

علیرغم وعده سردمداران جمهوری اسلامی دایر به بهبود شرایط زندگی در ارتباط با پایان جنگ، فقر و بیکاری و بی خانمانی و گرانی و فساد بیداد می کند. میلیونها انسان قادر به تامین ابتدایی ترین حوائج زندگی نیستند. مرگ و میرکودکان ناشی از سوء تغذیه و فقدان بهداشت رویه فزونی است. سطح زندگی حدود ۵۰ درصد از اهالی کشور پایین تر از مرز فقر است.

در سالی که گذشت، نماینده حقوق بشر سازمان ملل متحد، پس از دیدار از زندان های ایران

قرن حیات پرفراز و نشیب، در روزهای غم و اندوه و شادی همیشه دوشادوش شما مبارزه کرده و می کند، فرارسیدن نوروز باستانی و خجسته بهاران را که پیام آور آزادی و رفاه و زیبایی فردای مردم رنجدیده ماست، به همه شما و از جمله همه اعضا و هواداران حزب سیمیمان تبریک می گوید. و آرزوی تندرستی و پیروزی برای همه مبارزان راه آزادی و سعادت را دارد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۲۸ اسفند ماه ۱۳۶۹

باردیگر در گزارش مفصلی به آزادی کشی و نقض حقوق بشر و سرکوب دگراندیشان، صحنه گذارد. با اینهمه، مردم ستمدیده، مین ما، پرچم مبارزه در راه آزادی، دمکراسی، صلح و عدالت اجتماعی را بر زمین نگذارده اند. اکنون که نوروز باستانی فرا می رسد، باید کوشید تا به هر زحمتی که شده، آن را جشن گرفت. نوروز یکی از عناصر ارزشمند فرهنگی و پیام آور سن دیرین است که از نیاکان ما به یادگار مانده است. برگزاری مراسم نوروز خود یکی از شیوه های موثر مبارزه علیه رژیم ستم پیشه "ولایت فقیه" است.

هممیهنان!

کمیته مرکزی حزب توده ایران که طی نیم



## حزب کمونیست پرتقال هفتاد ساله شد

۶ مارس ۱۹۹۱ حزب کمونیست پرتقال هفتادمین سالگرد پایه گذاری خود را جشن گرفت. امسال روزنامه "آواته"، ارگان مرکزی حزب نیز شصت ساله می شود. دو جشن بزرگ در یک سال.

هفتاد سال در زندگی یک حزب اندک نیست. حزب در سال ۱۹۲۱ به عنوان یک سازمان سندیکالیست متعادل به آنارشیزم بوجود آمد. و بزودی تغییرماهیت داده به پیشروی طبقه کارگر تبدیل شد. حزب، دوسوم از عمر هفتاد ساله خود را در شرایط مخفی گذرانده و قربانی های فراوانی در راه سعادت زحمتکشان پرتقال و آزادی خلق از چنگال استبداد خونین حاکم بر آن کشور داده است، با وجود تعقیب دائم و مستمر، حزب کمونیست یگانه نیروی سیاسی بود که در فاصله ۷۴-۱۹۲۶ علیه دیکتاتوری در پرتقال مبارزه کرد و فقط پس از انقلاب میخک ۲۵ آوریل ۱۹۷۴ فعالیت علنی در سراسر کشور را آغاز و بزودی توانست توجه صدها هزار زحمتکش را جلب کند. در انتخابات پارلمان، حزب ۱۸ درصد از آراء را بدست آورد و هم اکنون نیز بیش از ۳۰۰ شهردار کمونیست در نقاط مختلف کشور اداره امور شهرها و محلات را بعهده دارند. تا سال ۷۶-۱۹۷۴ نمایندگان حزب در دولت نیز شرکت داشتند.

حتی مخالفان کمونیست ها معتقدند که اگر در انتخاب ریاست جمهوری در سال ۱۹۸۶ حزب کمونیست به نفع "ماربوسوآرش"، دبیرکل حزب سوسیالیست رای نمی داد، نه او، بل "فرتیاس دو آمارال"، رهبر محافظه کاران کرسی ریاست جمهوری را اشغال می کرد.

بدون تردید رویدادهای نهضت کمونیست و کارگری در حزب کمونیست پرتقال نیز بی تاثیر نبوده است. در این اواخر در نتیجه پاره ای اختلاف نظرها، برخی از روشنفکران صفوف حزب را ترک گفته اند. با وجود این حزب به عنوان یک سازمان موثر در حیات سیاسی پرتقال عمل می کند.

ما، هفتادمین زادروز حزب کمونیست پرتقال و شصتمین سال انتشار روزنامه ارگان "آواته" را به هیئت تحریریه و به همه کمونیست ها و هواداران حزب صمیمانه تبریک می گوئیم و آرزوی موفقیت و تندرستی برای همه آنها در کار و زندگی و مبارزه داریم.

## بازهم سیادت برجهان؟

برای ۸۴ درصد از آمریکائیان طرفدار بوش، در جهان فقط یک کشور صاحب قدرت وجود دارد و آن ایالات متحده آمریکاست. چنین اظهار نظری، آنهم در آخرین دهه سده بیستم، در حالیکه درباره پایان "جنگ سرد"، احترام به حقوق بشر و... سخن می گویند، مختص مردم عادی نیست. برای مشاور بیکر، وزیر امور خارجه آمریکا، ایالات متحده یگانه قدرت هدایت کننده جهان است. او می گوید که جهانیان حالا دیگر می دانند واشنگتن بدون کوچکترین تزلزلی روی سخن خود می ایستد و از کلیه وسایل در اختیار، برای پیشبرد وعده خود استفاده می کند.

بوش، رئیس جمهوری آمریکا این نظر را چگونه فرموله می کند؟ او، به هنگام اعلام پایان جنگ گفت: ایالات متحده آمریکا و جهان پیروز شدند. آیا جدا کردن آمریکا از جهان تصادفی بود؟ تنظیم کنندگان سخنرانی ریاست جمهوری، روی هر کلمه ای کار می کنند و هر جمله ریاست جمهوری معنای سیاسی دارد. بوش می خواست به جهانیان به فهماند که آمریکا ماورا جهان قرار دارد.

مثل اینکه در این مورد تاریخ از حرکت باز ایستاده است. بیایید باهم مروری کوتاه به گذشته بکنیم و ببینیم صاحبان قدرت در آمریکا چگونه می اندیشیدند.

"تاثیر بر جهان، با تمام قدرت نفوذی که ما داریم به منظور دستیابی به آن اهداف که ما شایسته می دانیم و بکارگیری چنان شیوه هایی که ما آنها را مناسب می دانیم... بیایید برای سده بیستم بیاندیشیم. این سده نه فقط از نظر آنکه در آن زندگی می کنیم مال ماست، بلکه مال ماست، زیرا این اولین سده ای است که آمریکا، به مثابه نیروی سیادت کننده در جهان می باشد."

ج. لیوس، میلیوئر معروف آمریکایی، در کتاب "قرن آمریکا" سال ۱۹۴۱ "صرفنظر از اینکه ما بخواهیم یا نه، پیروزی ما بارسئولیت رهبری بعدی جهان را بر دوش آمریکایی ها گذارده است."

ترومن، رئیس جمهوری آمریکا سال ۱۹۴۵ "سرنوشت، مسئولیت رهبری جهان آزاد را به عهده کشور ما گذارده است."

آیزنهاور، رئیس جمهوری آمریکا سال ۱۹۵۳ "می توان گفت، برخی از ملت ها برای حاکمیت زاییده شده اند، دیگران به آن دسترسی می یابند و یا در این راه می کوشند. فقط درباره ایالات متحده آمریکا عادلانه خواهد بود اگر بگوئیم که حاکمیت به او واگذار شده است."

ج. دالس، وزیر امور خارجه دولت آیزنهاور سال ۱۹۵۵ "آمریکا دارای منابع انسانی و مادی برای تامین امنیت ملی و اجرای تعهد خویش درباره رهبری جهان... است"

جان کندی، رئیس جمهوری آمریکا سال ۱۹۶۱ "رسالت سودمند رسیده به ما، رسالت اشعه امید برای مردم سراسر جهان است"

رونالد ریگان رئیس جمهوری آمریکا سال ۱۹۸۳

آیا اینگونه اظهارات گویای صریح و روشن سیادت طلبی بمردم جهان نیست؟

## به خوانندگان "نامه مردم"

در آستانه فرارسیدن نوروز باستانی، با آرزوی اینکه سال جدید ارمغان آور آزادی و بهروزی و سلامت برای شما باشد، بهترین تبریکات خود را تقدیم می داریم.

هیئت تحریریه

NAMEH MARDOM

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

NO : 345

March 19 1991

ADDRESSES 1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden

2- Dr.W.Silbermayer,PF.398,A-1141 Wien, Osterreich

نامه مردم

بها: ۲۰ ریال